

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد به این که مرحوم نائینی قدس الله نفسه در بحث تعبدی و توصلی معنایی غیر از حالا معروف معنای اول اعتبار مباشرت و عدم اعتبار مباشرت مبنایشان بر این شد که در به اصطلاح مراد منه مباشرت شرط نیست یعنی غیر از آن هم می تواند انجام بدهد این نظر مبارک ایشان . عرض کردیم سابقا در اصول متاخر شیعه خوب بحث های انصافا قشنگی را مطرح کردند که حتی اصولیین قدیم اهل سنت حتی آنهایی که مفصلا وارد شدند ، اصلا سنخ بحث آنهاست غیر از سنخ بحث ماست به هر حال اینها نکات خوبی را دارند .

این بحثی را که ایشان قبول فرمودند که اگر گفت جتنی بماء اعم از این باشد که خودش بیاورد یا نائب بگیرد اعم از استنابت البته ما قبول نکردیم لکن گفتیم مع ذلک عبارت ایشان را بخوانیم دوسه صفحه مطلبی را که فرمودند ، ایشان بعد از این نکته که مباشرت شرط نیست به مناسبت متعرض نکته ی دیگری شدند عرض کردم یکی دیگر از مباحث خیلی مهم در علم توجه و التفات به لوازم مطلب است این خیلی مطلب مهمی است یعنی اگر ما گفتیم که مباشرت شرط نیست از این جهت این وجوه شبیه مثلا وجوه کفایی می شود چون در وجوه کفایی هم شخص معینی مراد نیست ، امتیاز وجوه کفایی بر این است که تکلیف بنا بر مشروع متعلق به عامه ی مکلفین است اگر یکی انجام داد از دیگری ساقط می شود .

ببینید توجه بکنید ایشان می گوید حالا که مباشرت شرط نیست خودش می تواند آب بیاورد یا نائب آیا این سنخ وجوب کفایی است ؟ حالا چرا ایشان این بحث را مطرح می کند ، البته خوب به نظر ما بحث فرض است من می خواهم نکات مهمش را بگویم و الا بحث که فرضی است ، ما گفتیم مباشرت شرط است ، حالا بنا بر اینکه مباشرت شرط نباشد به این مناسبت ایشان یک اشاره ای هم به وجوب کفایی می کند ، ان شاء الله تعالی در محل خودش خواهد آمد مباحثی را در باب واجب کفایی ، وجوب کفایی مطرح می شود ان شاء الله تعالی . عرض کردیم که این یک نکته ای هم در کیفیت ابحاث باشد در کتاب های اصولی ما در بحث اوامر معنای وجوب کفایی را بحث کردند که وجوب کفایی معنایش چیست حدودش چیست اما در کتب اهل سنت یک فصل خاصی را برای احکام قرار دادند در ذیل اوامر دیگر نیاوردند یک فصل خاصی را راجع به تشریع و حکم و حکم شرعی چیست و اقسام حکم شرعی آنجا دارند اصلا یک فصل خاصی .

در کتب اصولی که ما الان داریم یعنی مثلاً معالیمی که ابتدائاً ما می‌خوانیم یا مثل بعد قوانین یا فصول یا فرض کنید کفایه حالا قوانین را که نمی‌خوانند، فصول یا کفایه یا کتب مرحوم نائینی یا آقا ضیاء یا آقای خوئی در این کتب فصل خاصی ما راجع به احکام نداریم لذا مباحث وجوب کفایی در ضمن اوامر آورده است، البته جایش در اوامر نیست اوامر برای ظهور صیغه و مباحث هیات و غیر هیات و اینهاست این معانی وجوب را آنجا آورده است، یک مطلب.

مطلب دوم این که در طول تاریخ اسلامی عده‌ای منکر وجوب کفایی هستند می‌گویند این که شما بتوانید انجام بدهید یا غیرتان انجام بدهد این با وجوب نمی‌سازد، وجوب نباید ترک بشود این پس وجوب اگر بخواهد شما انجام ندهید کسی دیگر، این با وجوب نمی‌سازد، لذا توجیهاتی دارند من جمله که وجوب همان شخصی که انجام می‌دهد وجوب برای اوست مال بقیه نباشد الی آخره حالا این بحثش را ان شاء الله در محل خودش چون این بحث را بعد مرحوم صاحب کفایه دارد ما در آنجا بحث وجوب کفایی را آنجا

اینجا مرحوم نائینی اشاره‌ای فرمودند و مطلب بدی هم نیست مطلب معروف مطلب دیگر که خواهد آمد ما در بحث وجوب کفایی اصولاً دو تا بحث اساسی داریم یک بحث اساسی این که اصلاً اصولاً ما وجوب کفایی داریم نداریم همین طور که الان عرض کردم و بحث دومی را که حضرات دارند تحلیل این وجوب کفایی است که این چطوری است؟

معروف و مشهور در بین ما هم فعلاً این شده یک تکلیفی است که متعلق به عامه‌ی مردم است به عامه‌ی مسلمین است لکن اگر کسی انجام داد از همه ساقط می‌شود و اگر کسی آن را انجام نداد همه مکلفند یعنی همه مقصرند در این جهت یعنی وجوب را این جوری تصویر کردند حالا این تصویرش چطوری است برگشتش واجب مشروط است مطلق است از آن حرف‌هاست، این تحلیلش هم باشد برای بعد. سومین مطلبی که در وجوب کفایی مطرح می‌شود که طبعاً در اصول مطرح نمی‌کنیم در صغریات بحث است مثلاً الان معروف است در السنه‌ی علمای ما از امثله‌ی معروف وجوب کفایی احکام غسل و کفن و دفن و اینها، اینها به نحو وجوب کفایی هستند تکلیف متوجه عامه‌ی مسلمین است و لکن اگر کسی انجام نداد همه مقصرند و اگر یکی انجام داد از بقیه ساقط است این را یک تحلیل دارد یک تطبیق دارد.

در بخش تطبیقش ان شاء الله تعالی در فقه متعرض می‌شویم ان شاء الله تعالی در بحث فقه مشهور بین اصحاب هم همین است مشهور بین اصحاب، لکن انصافاً از روایات این در نمی‌آید این وجوب کفایی که در احکام میت گفتند انصافاً از روایت در نمی‌آید نمی‌دانم مرحوم

صاحب حدائق است کیست یا عده‌ای حتی بعد از ایشان در بحث وجوب احکام میت چون ظاهر آن روایت این که اهل میت متوجهند تکلیف به آنهاست این که به عامه‌ی مسلمین

البته یک بحث دیگری داریم تصویر این مطلب در زمان‌های مختلف آخرین هم یک مشکله‌ای است دیگر در بحث اجماع در اصول نوشتند اهل سنت که اگر مراد از اجماع، اجماع علمای اسلام باشد در آن زمان‌ها در قرن پنجم ششم هفتم اصلاً چنین چیزی امکان ندارد چون اسلام از یمن بگیرد تمام این عربستان و بعد تمام عراق و بروید تا ترکیه و بروید تا شمال آفریقا و بروید تا اسپانیای فعلی اندلس سابق و از این طرف بروید تا هند این تصویر این که این علما را بتوانیم جمع بکنیم اگر اجماعی بشود اصلاً این تصویر فی غایة الاشکال اصلاً تصور موضوعش

در این وجوبی هم که آقایان در احکام میت گفتند، نوشتند خوب آقایان انصافاً اینجا هم می‌نویسند تصویرش در زمان ما واقعاً خیلی، مثلاً در تونس یکی بمیرد ما مکلف باشیم به احکام او بگوییم عامه‌ی مسلمان‌هایی که الان روی کره‌ی زمین هستند خوب ممکن است هر دقیقه‌ای چند نفر بمیرند

یکی از حضار: این انحراف به اهل بلد ندارد؟

آیت الله مددی: نه ظاهرش می‌گوید عامه‌ی مسلمین

یکی از حضار: رد می‌شود.

آیت الله مددی: و لذا عرض کردم روایات لسانش فرق می‌کند من اشاره کردم نمی‌خواهم حالا وارد روایت بشوم این اشاره‌ای که من کردم چون من می‌دانستم فقط می‌خواستم این تصویر را دقت بکنید.

این تصویر که عامه‌ی، مثلاً در تونس یکی مرد حالا رهایش کردند مثلاً تلف شد جنازه ما ها مقصر باشیم حالا نهایتش این باشد که رفع عن امتی ما لا یعلمون مثلاً حکم در ما مثلاً منجز است با اینکه بنا بر مبنای اصحاب حکم با جهل هم منجز می‌شود فقط معذور است در مقام امثال.

.....
علی ای حال این تصویر این نحوه‌ی مگر این که بگوییم مراد این است که مکلف خاص نیست و الا بگوییم تمام جامعه‌ی اسلامی مخصوصا اگر بگوییم کفار هم مکلف به فروغند دیگر مشکل بیشتر می‌شود کفار هم مکلف می‌شوند ، اگر کفار را هم مکلف به فروغ بدانیم دایره‌ی اشکال وسیع‌تر می‌شود .

به هر حال راجع به وجوب کفایی مباحث خاص و عین این مباحث هم در تخییر هست وجوب تخییری هم هست مرحوم نائینی در اینجا ملتفت یک بحث یعنی عرض کردم بعضی از بحث‌ها من به ظرافتش بیشتر کار دارم تا به آن نتیجه‌اش ، یکی اینکه اگر گفتیم تکلیف در باب مراد اعم از مباشرت است چه خودش انجام بدهد چه دیگری ، این سوال مطرح می‌شود این شبیه وجوب کفایی می‌شود یا شبیه وجوب تخییری می‌شود یا چیز دیگری می‌شود اصلا با صحبت این ، حالا چرا این بحث را ایشان این جا مطرح کردند در مقام استظهارند چرا چون می‌گوید اگر شک کردیم نوبت رسید به اصل عملی ، اگر شبیه وجوب کفایی شد اصل عملی یک جور است اگر شبیه وجوب تخییری شد اصل عملی یک جور است .

این لطافتی که در اصول متاخر شیعه هست این التفات به لوازم ، لوازم اول و دوم و سوم این خیلی مهم است ، انصافا این ذهن را یعنی مرحوم نائینی از این جهت ذهن را و آقا ضیاء که بیشتر دارد و خود نائینی که ما معتقدیم مرحوم نائینی به اصطلاح ذهن بازی دارد و متعارف است ، آقا ضیاء گاهی بی متعارف هم می‌رسد .

به هر حال این مطلب دقت کردید چه شد ؟ پس یک مطلب این است که آیا این شبیه وجوب کفایی است با آن معامله‌ی وجوب کفایی بکنیم چون می‌گوید اعم از مباشرت است شبیه وجوب کفایی است یا این شبیه وجوب تخییری است به این مناسبت ایشان وارد بحث شد بعد که می‌رسد به اصل عملی اگر شک کردی از کدام است می‌گوید اگر وجوب کفایی باشد مثلا یک اصل جاری می‌شود اگر از قبیل وجوب تخییری باشد اصل دیگری جاری می‌شود این ظرافت‌هایی است که به طور کلی در اصول متاخر شیعه خیلی لطیف مطرح شده انصافا حقا يقال این ظرافت‌ها در اصول متاخر شیعه و مخصوصا بعد از مرحوم شیخ انصاری و بالخصوص در کلمات این دو بزرگوار مرحوم نائینی و آقا ضیاء خیلی روی این ظرافت‌ها فکر شده انصافا ، من کاری الان به مطلبش را قبول نکردیم اما ظرافت فکری به جای خودش محفوظ است این برای تمرین فکری در مباحث بعدی که تاثیر دارد .

بعد ایشان می‌گوید وبذلک یمتاز عن الواجب الکفائی فان الوجوب فیه بالنسبة الی المادة ، مراد از ماده مراد است و ان کان یعنی آب آوردن و ان کان علی وجه التعیین غیر از آب آوردن نمی‌شود و لا یعتبر مباشرة شخص خاص فیه ، بله ببخشید .

الا انّ الوجوب ببخشید معذرت می خواهم ضمیر ماده برمی گردد معادل در به اصطلاح وجوب کفایی . فانّ الوجوب فيه ، حواسم پرت شد چون در ما نحن فيه همین طور است حواسم پرت شد به آنجا .

فانّ الوجوب فيه نسبت به ماده ، مراد از نسبت به ماده مثلا غسل میت ، کفن میت این متعین است باید غسل داده بشود مخیر بین غسل و غیر غسل نیست آنجا هم ماده معین است ، بالنسبة الى المادة وان كان على وجه التعيين مثل آب بیاور ، چطور آوردن آب معین است آنجا هم کفن و دفن معین است این حواسم چند لحظه پرت شد .

بالنسبة الى المادة وان كان على وجه التعيين ولا يعتبر مباشرة شخص خاص فيه الا ان الوجوب فيه متوجه الى عامة المكلفين ، عرض کردم معروف و مشهور در باب وجوه کفایی این تفسیر است در کتب اهل سنت هم هست که وجوب متوجه به عامه ی مکلفین است وجوب تعلق پیدا می کند به عامه ی مکلفین ، عرض کردم تصور این معنا هم در زبان ما الان خیلی مشکل است ، در آن مثال هایی که .

مضافا به اینکه در روایاتی که وارد شده ظاهرش که حکم به ورثه می خورد اصلا عرض کردم به نظرم صاحب حدائق اشکال می کند چون اخباری است ایشان می گوید از این روایات آن وجوب کفایی که افراد گفتند در نمی آید طبعا من وارد بحث نمی شوم آن بحث هم در فقه است لکن چون بحث مهمی است ممکن است در بحث اصول در بحث وجوب کفایی متعرض آن روایات بشویم حالا به هر حال آن که الان معروف است این است که متوجه به عامه ی مکلفین است و می شود به جای کلمه ی عامه ی مکلفین بگوییم مثلا تکلیف به جامعه ی اسلامی خورده است ، ممکن است تکلیف خطاب به جامعه باشد یا بگوییم به نحو دیگری تکلیف متوجه به مکلف است لکن نه مکلف خاص ، شخص خاصی مکلف نیست .

و عرض کردیم عده ای از اهل سنت گفتند اصلا تکلیف همان شخصی که انجام می دهد متوجه اوست ، او وجوب دارد بقیه وجوبی ندارند به هر حال این مطلب چون بعد خواهد آمد آن جا توضیحش را عرض خواهیم کرد .

یکی از حضار : جامعه چطور می تواند مکلف باشد به نحو جامعه

آیت الله مددی : بعد دیگری توضیحاتی که ما همین پریروز هم که معنای حجیت گفتیم حرف شیخ یک بحثی دارد که ممکن است هیات اجتماعی بما هی هیات اجتماعی خطاب به آن متوجه بشود .

یکی از حضار : خطابات قانونیه ؟

آیت الله مددی: نه بحث خطابات قانونی نیست، خطابات قانونی هم

یعنی شما ببینید این دیوار را ببینید البته این بحث، بحث اجتماعی هم دارد نه اینکه ندارد، لکن ما در آنجا ان شاء الله تعالی در بحث حجیت، ما بحث حجیت این را قبول کردیم در بحث حجیت این دیوار اجزاء ماده اش مثلا آجرهایش مثلا باید ممتاز باشد قرمز نباشد، خراب نباشد مثلا از خاکستر، لکن غیر از خود آجر خود دیوار یک حکمی دارد هیات اجتماعی، صاف باشد یکی جلو باشد یکی عقب باشد دقت می کنید، مخصوصا این که گاهی خود هیات اجتماعی حکم دارد.

و لذا ما گفتیم مراد مرحوم شیخ از مصلحت سلوکی، چون شیخ نفرمودند این را من تفسیر کردم حالا نمی خواستیم بگوییم در مصلحت سلوکی این که مرحوم نائینی و مرحوم آقای خوئی اشکال کردند دیگران به مرحوم شیخ انصاری که سلوک عین سلوک است این را قبول نکردیم گفتیم سلوک برای ناحیه ی اجتماعی است سلوک برای خود اجزاء است و این دو تا با هم دیگر فرق می کند، یعنی ما مثلا می گوئیم آجری که انتخاب می کنیم بهترین آجر، چون آجر فرق نمی کند حالا آجر آهنی باشد از گچ آجر درست کرده باشند یا اصلا از خاکستر آجر درست کرده باشند آن آجر یک چیز مطلب این است یک مطلب دیوار باید صاف باشد دقت می کنید؟

پس یک مصلحتی به هیات اجتماعی است و عرض کردیم اگر حجیت باشد خلافا لابن قبة آن جا مصلحت متوجه به جامعه است که غالبا تسهیل است مصلحت تسهیل، دارند آقایان بعدی نوشتند مصلحت در آنجا تسهیل، پس دو تا مصلحت داریم که مرحوم نائینی می گوید سلوک عین سلوک است خیر، سلوک مصلحت اجتماعی است به هیات اجتماعی می خورد که بیشتر به حساب تسهیل است، سلوک به خود ماده می خورد مثلا خود گوشت خرگوش مثلا مفسده دارد یا مصلحت دارد، خود نماز مصلحت دارد یا مفسده دارد، سلوک خودش یک مصلحت خاص خودش را دارد مثل آجر، شما آجر را از مواد مختلف تشکیل می دهید لکن غیر از آجر وقتی که دیوار را می سازید خود دیوار هم باید صاف باشد.

یکی از حضار: این وظیفه ی حاکم نیست؟

آیت الله مددی: این وظیفه ی شرع است دیگر.

یکی از حضار: خانواده هم می شود بگوییم؟

آیت الله مددی: بله دیگر سه تاست دیگر عقل عملی اخلاق است یعنی آمدند حالت فردی را نگاه کردند، خانواده و بعد هم جامعه

دیگر عقل عملی سه تاست نزد این آقایان یا اخلاق است یا تدبیر منزل در این تدبیر منزل کمتر نوشتند یا سیاست مدن در اخلاق بیشتر

نوشتند سیاست مدن هم ، در تدبیر منزل هست داریم کتاب داریم لکن کمتر نوشتند در عقل عملی به اصطلاح سه تا می شود یا خود فرد را می بینند یا آن جامعه ی کوچک خانواده است اسمش تدبیر منزل است ، یا جامعه را نگاه می کنند که اسمش سیاست مدن است در سیاست مدن هم دارند ، لکن در اخلاق بیشتر نوشتند .

یکی از حضار : جامعه را چگونه می شود مکلف کرد ؟

آیت الله مددی : ها به این می گویند باید دیوار صاف درست بکنید ، اگر بنا بشود که افراد خودشان یکی یکی از امام بپرسند خوب خلاف تسهیل است بعد هم ممکن است حتی خلاف تقیه هم باشد ضررهای دیگری متوجه بشود عرض کردم در شیعه تقیه آمیخته است با مذهب تقیه در شیعه از روز سقیفه شروع شد این جدا کردن سیاست از واقعیت همین است .

علی ای حال این را خیال نکنید زمان امام صادق و امام باقر این مطلب این طوری است تصویر مطلب بکنید خود هیات اجتماعی یک حالتی دارد ، لذا بعضی ها الان در دنیای روز هم همینطور است بعضی ها معتقدند همان هیات اجتماعی را حفظ کنیم ولو افراد در فقر باشند ، بعضی ها می گویند نه افراد را حفظ کن ولو هیات اجتماعی نامرتب باشد ما خیلی به فکر هیات اجتماعی نیستیم امر انتزاعی است نه خود هیات اجتماعی دارای مصلحت خاص خودش است خود جامعه راحتی جامعه و تسهیل امر بر مکلفین و لذا مصلحت سلوکی غیر از مصلحت مسلوک است این اشکال مرحوم نائینی و آقا ضیاء و مرحوم آقای خوئی و دیگران به مرحوم شیخ انصاری .

چون من عرض کردم اگر نوار را گوش بکنید عرض کردم من در بحث مصلحت سلوکی حق را با شیخ می دانیم لکن مصلحت سلوکی را جور دیگری معنا کردیم غیر از آن که شیخ معنا کرده است وقتی هم بگوییم وجوب تکلیفی این طوری است به جامعه خورده است دقت بکنید ، وجوب تکلیفی به جامعه خورده است یعنی اگر در جامعه میتی بود این صلاح جامعه نیست این جامعه باید این میت را مثلاً احکام خاص خودش با احترامات خاص خودش مؤمن را این را مثلاً دفن و کفن و مراتب را انجام بدهد این اشکال ندارد می شود این را تصویر کرد تصویرش مشکل ندارد تصویر این مطلب همین طور

یکی از حضار : جزو وجوب می شود عین می شود یا وجوب کفایی

آیت الله مددی : نه آن به جامعه می خورد اصلاً فرق می کند دو سنخ است چون ما ها عادت نکردیم چون ما ها همه رابطه ، این سرش این شد چون تفسیر اصولی که ما داریم روی عبد و مولی است روی عبد و مولی جامعه معنا ندارد یکی از نقاط فرقه این است ، این که

ما بین عبید یک رابطه‌ای لازم نیست با این عبد یک جور برخورد می‌کنیم با آن دیگری یک جور، این را ببینید من دائماً می‌گویم تصور عبد و مولی این نکته اش این است این تصور عبد و مولی را تسریه بدهید به جاهای دیگر هم می‌کشد .

در عبد و مولی هیأت اجتماعی مطرح نیست ، مصلحت هیأت اجتماعی مطرح نیست لازم نیست بین عبید یک رابطه‌ای برقرار بکند همین که عبد حرف مولی را گوش بکند ممکن است یکی یک جور باشد دیگری یک جور ، اما در مسائل قانونی مسأله‌ی مهم در قانون آن هیأت اجتماعی را هم باید حفظ بکند ، غیر از اینکه مواد باید حفظ بشوند یک دفعه می‌گوییم نه ما به مواد کار نداریم شما اصلاً از خاکستر آجر درست کن این دیوار باید صاف باشد ، این یک تفکر است این اصلاً خودش یک تفکری است دیوار باید صاف باشد .

یکی از حضار : ممکن است از هم جدا باشند ؟

آیت الله مددی : بله از هم جدا هستند نه این که ممکن است آن یک مصلحت است این یک مصلحت است این که مرحوم نائینی من هم دو سه بار خواندم این جا که مرحوم نائینی می‌گوید مصلحت سلوک عین سلوک است درست نیست مصلحت سلوک به هیأت اجتماعی می‌خورد ، مصلحت مسلوک به خود ماده به خود آن شیء می‌خورد .

مثلاً ممکن است گوشت خرگوش دارای مفسده‌ای باشد لکن اگر روایت زراره آمد گفت حلال است خوب آن مفسده از بین می‌رود اما در عین حال برای عامه‌ی شیعه تسهیل است این که عامه‌ی شیعه بلند بشوند بروند ، شیعه‌ی کوفه بروند از امام صادق مدینه بشنوند برای عامه‌ی مردم برای ما ها که الان چون می‌دانید شریعت باید تا روز قیامت باقی باشد ، برای ما ها تسهیل است این تسهیل برای عامه‌ی مکلفین است .

آن وقت در شریعت مقدسه چون شریعت خاتم هست عامه‌ی مکلفین را تا روز قیامت نگاه می‌کنند نه اینکه همان چند تایی که در زمان امام صادق ، نحوه‌ی دیدن برای عامه‌ی مکلفین الی یوم القیامة این تسهیل است دقت می‌کنید ؟ مصلحت سلوکی در باب حجیت غالباً تسهیل است در مذهب ما هم تقیه به آن اضافه شده است ، در مذهب ما در اهل سنت نداریم در مذهب ما تقیه هم به آن اضافه شده است مراعات تقیه هم هست که باید تقیه هم اصلاً مراعات بشود ، نکات مختلفی هست در آن روایت دارد که امام صادق نسبت به اوقات ظهر بالخصوص چون روز روشن بود مثلاً به یکی یک چیز گفت به دیگری یک چیز گفت ، زراره و پسر برادرش در وقتی نماز می‌خواندند که هیچ یک از اصحاب ما نماز نمی‌خواند ، نماز ظهر را تقریباً در وقت عصر نزدیک وقت عصر سنی‌ها نماز می‌خواندند عصر هم آخر وقت عصر

حتی دارد که شخصی را امام فرستادند فرمودند انت رسولی الیه برو به زراره بگو مثل اصحاب نماز بخوان، زراره گفت تو راست می گویی من می دانم تو صحیح می گوئیم لکن امام به من چیز خاصی گفته است امام یک مطلب خاصی را به من گفت و من همین راه را می روم با اینکه فرستادند گفتند عوض بکن گفت نه عوض نمی کنم .

آن وقت در آن جا امام دارد که اگر یک مطلبی را ما بگوئیم لاخذ باعناکم یعنی شیعه شناسایی می شود این خودش هم یک مصلحتی است مثلاً همین که تخییر در موطن اربعه این به خاطر این که در موطن اربعه شیعه بود نماز قصر می خواند گفت شما تمام بخوانید و بعضی ها هم دارد والتمام افضل ، شما تمام بخوانید تا شیعه شناخته نشود این هم هست این عرض کردم مصلحت تسهیل برای عامه ی حجج است در شیعه اضافه ی بر او مساله ی تقیه هم هست حفظ تقیه ممکن است برای حفظ تقیه بعضی از ظواهر احکام عوض بشود . حالا به هر حال این مطلبی را که مرحوم نائینی فرمودند من این را گفتم حالا ما دام که ایشان از بحث خارج بشوند ما هم یک کمی دیگر همراه ایشان از بحث خارج بشویم ، پس در باب وجوب کفایی این جوری است الا انّ الوجوب فیه متوجه الی عامة المکلفین ، حالا یا شما می توانید این جور تعبیر بکنید یا تعبیر بکنیم که وجوب متوجه هیات اجتماعی است اصلاً به جامعه متوجه است .

و عرض کردیم خدمتتان در لغت عرب در زمان نزول قرآن این نحوه ی از کار این نحوه ی از مطلب متعارف نبوده لذا گاهی تعبیر یکی است این اشتباه نشود ، مثلاً اقيموا الصلاة به عامه ی مکلفین خورده لکن السارق والسارقة فاقطعوا این فاقطعوا به عامه ی مکلفین نخورده است این فاقطعوا آن جا توضیح دادیم این احتمالاً به جامعه خورده است در جامعه ی اسلامی باید این باشد اهل سنت گفتند مثلاً به حکام خورده است یعن به حکومت خورده عده ایشان گفتند به قضات خورده این فرق قصه زیاد است ها مثلاً مقبوله ی عمر بن حنظله اگر در قضاء باشد چون مشهور بین اصحاب ما قضاء گرفتند لکن در روایت دارد رجل اختلفا فی حکم قال لا يرجع الی الولاية و الی الحکام و القضاء دو تا دارد آن جا دو تا را اسم برده آن کسانی که گفتند حکام غیر از قضات هستند برداشتند گفتند ولایت فقیه هم از آن در می آید چون ولایت برای امور اجتماعی است لکن عده ی زیادی گفتند حتی کلمه ی حاکم که آمده الی السلطان معذرت می خواهم الی القضات او السلطان این سلطان هم تهمه ی قضات است .

چون عرض کردیم در آن زمان رسم بود گاهی خود قضات اختلاف می کردند آن وقت برای حل اختلاف قضات نزد خلیفه می رفتند همین قصه ی قطع ید دارد که رفتند نزد خلیفه می گوید خودش خلیفه احضار کرد فقها را که حضرت جواد هم آن جا حاضر بودند گفتند از انگشترش آخر که در ذهن آقایان هست اهل منبر هم زیاد گفتند .

علی ای حال گفتند سلطان پس ببینید اگر سلطان را تتمه‌ی قضات گرفتیم این روایت خاص بحث قضاوت است که مشهور علمای شیعه هم همین است که ما قاضی منصوب داریم ، اگر سلطان را جدای از قضات گرفتیم این هم قضاوت در می‌آید هم حکومت دو در می‌آید چون انی جعلته حاکما دارند بعدش امام از سوال می‌گوید الی القضاة او السلطان در سوال این طور است خود سوالی که عمر بن حنظله می‌کند قضات او السلطان .

اما در جوابی که امام می‌دهد فانزلوا فلان فانی جعلته حاکما این گفتند حاکما عده‌ای گفتند خصوص قضات و عده‌ای گفتند نه اعم از قضا و حکومت است و اداره‌ی جامعه است که به حساب ولایت فقیه را با آن اثبات کردند حاکما اعم از آن باشد و انی جعلته حاکما ، مثل آقای خوئی هم گفتیم ایشان چون قاضی منصوب هم آقای خوئی قبول ندارند نه اینکه فقط ولایت فقیه را هم قبول ندارند ایشان قضاوت هم قبول ندارند که قاضی منصوب می‌گویند روایت دلالتش تام است لکن سندش را به خاطر عمر بن حنظله قبول نکردند .

علی ای حال این را خوب دقت بفرمایید این که می‌گویند حکام یا قضات این خیال نکنیم فقط دو تا کلامی است که اهل سنت گفتند مثلا عده‌ای از علمای ما زدند به قضاء لکن گفتند اقامه‌ی حدود دست قاضی است این کسانی که قائل شدند به اقامه‌ی حدود ولو امام می‌گوید من قاضی قرار دادم لکن چون از آن طرف می‌گفتند اقامه‌ی حدود به ید قاضی است پس بالملازمه گفته اقامه‌ی حدود هم بکند خواندیم ما در همین بحث تعارض با اینکه بحث تعارض بود کلمات مرحوم سید شفتی ، مرحوم شفتی یک رساله‌ای در اقامه‌ی به حساب حدود در زمان غیبت خودش هم حد جاری می‌کرد یک شمشیری داشت ۱۲۰ نفر را گردن زده بود آن شمشیر هست در خاندان ایشان همین الانش هم موجود است غرض خود ایشان حد جاری می‌کردند در اصفهان با آن شمشیر ایشان استدلالش این است که روایت ناظر به قضاست آن وقت اگر قضا ثابت شد لوازم قضاء هم ثابت می‌شود از لوازم قضاء اقامه‌ی حدود است ، روشن شد نحوه‌ی استدلال ؟

اما کسانی که گفتند روایت متوجه به حکام است گفتند تمام شؤون حکومت جاری می‌شود اگر قضاوت بفرمایید

یکی از حضار : از لوازم اجرای حدود حکومت نیست ؟

آیت الله مددی : خوب همین دیگر بحث سر این است که آیا اجرای ، لذا عده‌ای از اهل سنت خطاب ، ببینید خطابش به لحاظ ادبی یکی است اقیموا الصلاة ، فاقطعوا ایدیهما خطاب یکی است لکن اقیموا الصلاة به عامه‌ی مکلفین خورده است به نحو عام استغراقی واقطعوا ایدیهما به عامه نخورده همه‌ی مردم نمی‌توانند قطع ید بکنند اگر فرض کنید حالا حاکم نکرد یک نفر عادی بلند شود برود قطع ید بکند این که حقش نیست این که کاری ندارد .

نکته‌ی من را دقت بکنید می‌خواهم بگویم مشکل کار چه شد ما در لسان اصلی ادله‌ی خودمان فرق تعبیری بین این دو تا نداریم می‌خواهم این نکته را بگویم نمی‌دانم روشن شد این نکته ، فرق تعبیری ما بین این دو نکته که یکی به نحو استغراقی است یکی نه خطاب به عامه است ، این که ایشان می‌گویند متوجه الی عامة المكلفین این یک تفسیری است که همه‌ی مکلفین ، یک تفسیر این است که خطاب به جامعه است اصلاً ، یک تفسیر این است که خطاب به مکلف خاص نیست اصلاً این خطاب‌ها در اینجا به مکلف خاص نیست یک بحث دیگری که اساسی تر است آیا احکام میت هم از این قبیل است یا نه ، الان در مثال‌ها احکام میت را مثال می‌زنند ، لکن عرض کردم در روایات موجود نیست .

یکی از حضار : در آیه‌ی فاضربوهن بزیند زن‌ها را اینها

آیت الله مددی : چسبیدید به آیه‌ی فاضربوهن خیلی خوب مشکل برای ما درست نکنید . نه آن احتیاج به قضاوت ندارد آن امر شخصی است امری است که خود شوهر مبتلا به آن است آن ربطی به قضا ندارد .

یکی از حضار : نه در زدن

آیت الله مددی : در زدن دارد که با مثل مسواک و اینها نه اینکه کتکش بزیند .

الا انّ الوجوب فيه متوجه الی ، در روایت دارد مسواک یک شوخی هم دارد .

آیت الله مددی : آن که دیگر زدن حساب نمی‌شود .

یکی از حضار : اگر مسواک باشد که اندازه‌ی انگشت کوچک است .

آیت الله مددی : بله .

بحیث انّ کل من اتی به ، ببینید بحیث ان کل من اتی به فقد اتی بما واجه وواجه علیه لنفسه لا انه یاتی به نیابتاً عن الغیر ببینید لا بخلاف ، هدف ایشان این بود یک اشاره هم به وجوب کفایی کردیم که ما یک کمی توضیح بیشتری دادیم یک اشاره‌ای هم به وجوب کفایی ، لا انه یاتی به نیابتاً و هذا بخلاف المقام فان الآتی بالعمل سواء کان علی وجه الاستعمال او وجه التبرم انما یاتی به عن الغیر وبقصد تفریغ ذمة الغیر بحیث و الی آخره

.....
به هر حال این نکته‌ی اول در کلام ایشان که آیا وقتی مباشرت شرط نبود به نحو وجوب کفایی است خیر به نحو وجوب کفایی نیست این خلاصه‌ی بحث است .

چرا این بحث را مطرح کردیم که اگر شک کردیم اگر احتمالاً به نحو وجوب کفایی بود همان اصلی که در شک در وجوب کفایی است اینجا هم جاری می‌شود روشن شد ؟ این طرح بحث اولاً برای اینکه خود بحث روشن بشود ثانیاً برای اینکه آن فرعی که بعد می‌آید روشن بشود .

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین